

نوع مقاله: ترویجی

مختصات الگوی تحلیلی جامعه‌شناسی تراز در اندیشه مقام معظم رهبری

مهدی رشید / دانشجوی دکترای علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

irashid.m1374@yahoo.com

 orcid.org/0009-0008-3391-8666

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

چکیده

تحلیل صحیح تحولات و شناخت پدیده‌های اجتماعی، همواره ضامن بقا و تداوم حیات جوامع می‌باشد. همین امر، پیامبران الهی، مصلحان اجتماعی و اندیشمندان را به ترسیم الگوی مطلوب جامعه‌شناختی برای تحلیل تحولات جامعه کشانده است. بدون تردید هر الگویی الزامات و مختصاتی دارد که هدف این نگاره، با تمسک به روش توصیفی و تحلیلی، ترسیم الزامات الگوی جامعه‌شناسی سیاسی تراز برای تحلیل تحولات سیاسی جمهوری اسلامی، در اندیشه مقام معظم رهبری می‌باشد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: شناخت هویت اجتماعی انسان، شناخت هویت تاریخی جامعه، شناخت نظام معنایی و ارزشی حاکم بر جامعه، شناخت مختصات بومی جامعه، شناخت موضوع و متدلوژی متناسب و نگرش پارادایمیک به مسائل.

کلیدواژه‌ها: جامعه، سیاست، جامعه‌شناسی سیاسی تراز، جمهوری اسلامی، الگوی تحلیلی، مقام معظم رهبری.

مقدمه

برای پاسخ، به نظام اندیشه‌ای مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان معاصر که هم احاطه کامل به آموزه‌های وحیانی داشته و هم میراث‌دار انباشت تجربه جامعه‌شناختی امامت جامعه اسلامی در تدبیر امور هستند، رجوع می‌کنیم. فرضیه تحقیق حاضر این است که ایشان درباره جامعه دینی و الزامات الگوی جامعه‌شناختی مطلوب برای تحلیل تحولات جوامع دینی از جمله جمهوری اسلامی، بیانات نظام‌مندی دارند که تراش ارزشمندی برای تکوین دانش جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی به‌شمار می‌رود و ما در این مجال، قصد داریم مختصات الگوی تحلیلی جامعه‌شناسی سیاسی تراز را از منظر ایشان مورد مذاقه قرار دهیم. اما قبل از ورود به اصل بحث، باید اصطلاحات و کلیدواژه‌های اساسی پژوهش را تبیین نماییم تا از ابهامات محتمل در روند تحقیق جلوگیری شود.

جامعه

واژه جامعه در دوران پیشامدرن، مفهوم مستقلی نداشت و عمدتاً به مفهوم دولت به‌کار می‌رفت (توحیدفام، ۱۳۸۹، ص ۴۰). امروزه نیز به تعبیر باتومور «اینکه چگونه باید جامعه را تعریف کرد یا به معنای دیگر، حدود یک ساخت اجتماعی خاص را معین سازیم، موفق نشده‌ایم» (باتومور، ۱۳۵۷، ص ۱۲۴). اما مایکل راش در تعریف نسبتاً کامل‌تری می‌نویسد: «جامعه، گروه‌بندی متمایز و به هم پیوسته‌ای از افراد انسانی است، که در کنار هم زندگی می‌کنند و رفتارشان با عقاید، عادات و هنجارهای مشترکی مشخص می‌شود که آن را از گروه‌بندی‌های انسانی دیگر که عادات، هنجارها و اعتقادات آشکار متفاوتی دارند، متمایز می‌سازد (راش، ۱۳۹۱، ص ۳).

سیاست

واژه سیاست (politics) از واژه یونانی polis به معنای شهر، شهروندی و قانون اساسی یا ساختار حقوقی است و در عربی از ریشه «ساس، یسوس» به معنای ریاست و امر و نهی، تدبیر چیزی و به مصلحت آن اقدام کردن می‌باشد (مقری فیومی، ۱۳۳۴ق، ص ۲۹۵). با توجه به تشتت تعریف اصطلاحی سیاست، می‌توان آنها را در سه دسته صورت‌بندی کرد: رویکردی که سیاست را علم کسب و حفظ قدرت می‌داند؛ رویکردی که سیاست را علم فرمانروایی دولت‌ها و

یکی از مسائل اساسی که همواره مورد توجه مکاتب و اندیشمندان سیاسی و جامعه‌شناسی بوده و اهمیت بسزایی دارد، ترسیم الگوی جامعه مطلوب و سپس با اتکا بر شاخصه‌های جامعه مطلوب، ترسیم الگوی جامعه‌شناسی مطلوب برای تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی بوده است. این امر در اندیشه توحیدی نیز همواره مورد توجه پیامبران الهی که بزرگ‌ترین مهندسان اجتماعی‌اند، بوده و مسیر هدایت جامعه را متناسب با الگوی جامعه‌شناسی تراز طراحی می‌نمودند. از آنجا که جامعه از یک‌طرف، ظرف تحقق تمام آموزه‌های دینی و ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی است و از طرف دیگر، ارتباط وثیق با فرهنگ عمومی و حاکمیت سیاسی دارد، به تناسب حاکمیت‌ها و غلبه فرهنگ‌های مختلف، جوامع هویت ارزشی خاصی را به خود دیده‌اند. اولین الگوی جامعه مطلوب در صدر اسلام توسط رسول اکرم ﷺ طراحی و مهندسی شد و این الگو در طول تاریخ با فراز و فرودهایی مواجه گشت.

دین اسلام با رویکرد متعالی خود نسبت به حیات دنیوی، جامعه و روابط اجتماعی را در بالاترین سطح عقلانیت اجتماعی ترسیم کرده و تمام زوایای حیات انسان را مهندسی می‌نماید. حضور حداکثری دین در متن جامعه و تنظیم روابط اجتماعی و سازماندهی نهادهای اجتماعی بر پایه توحید، نمایانگر تأکید دین بر ضرورت تشکیل جامعه دینی و بسط جهانی آن در قالب امت اسلامی است. لذا در عین حال که هدف غایی دین، هدایت انسان است، اما چون سرنوشت انسان و کمال رشد وی با هزاران بند به جامعه پیوند خورده است، در صد طراحی نظام اجتماعی و ساماندهی شبکه روابط جمعی است. در این راستا، اندیشمندان مسلمان نظیر حکیم ابونصر فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، اخوان الصفاء، ابن‌خلدون و... نیز از زوایای گوناگون به ترسیم جامعه مطلوب و آرمانی بر مبنای نظام معرفتی و ارزشی اسلام، پرداخته‌اند، اما تنزل آموزه‌های سنگین فلسفی به سطح تحلیل و تبدیل آنها به یک نظام تحلیل، خلأ جدی منابع موجود است که این نگاره را از سایر منابع متمایز می‌سازد. اکنون سؤال اساسی این است که الزامات و مختصات الگوی مطلوب جامعه‌شناسی سیاسی در تحولات جوامع چیست؟ آیا با تأمل در اندیشه‌های مقام معظم رهبری، می‌توان این مختصات را ترسیم کرد؟ چه شاخصه‌ها و سنجه‌هایی برای تحلیل و ارزیابی تحولات اجتماعی وجود دارد؟

مختصات جامعه‌شناسی سیاسی مقام معظم رهبری

اجتماعی بودن انسان در اعصار مختلف، جولانگاه نگرش‌های جامعه‌شناختی ایدئولوژی‌های متعدد الهی و انسانی بوده است. از آنجا که جامعه‌شناسی سیاسی در صدد تلاش برای تعریف رابطهٔ معنادار و بنیادین بین سیاست، قدرت و جامعه است و پس از تصویر «رابطهٔ بین سیاست و جامعه، رابطهٔ بین نهادهای سیاسی و اجتماعی و رابطهٔ بین رفتار سیاسی و اجتماعی» (راش، ۱۳۹۱، ص ۱۵)، به ترسیم مدل مطلوب این روابط می‌پردازد، جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی هم در صدد شناخت روابط اجتماعی و استنباط مجموعه تعالیم منسجم دین برای جهت‌دهی به شبکهٔ روابط اجتماعی و ساختمان نهادهای زیست جمعی (هدایت) است و جامعه‌ای را مطلوب می‌داند که فرهنگ سیاسی خاصی در حیطهٔ باورها، خلیات و سلوک اجتماعی داشته باشد. برخلاف سایر مکاتب جامعه‌شناختی که صرفاً بر یک بُعد از انسان و کنش اجتماعی‌اش تمرکز می‌کنند، اسلام از دیدگاه واقعی و همه‌جانبه به انسان و جامعه می‌نگرد؛ جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و مارکسیستی، صرفاً به جرم عمل توجه کرده و با عینک مادی، به بررسی رابطهٔ دولت با ساخت‌ها و طبقات اجتماعی پرداخته است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۳۷). جامعه‌شناسی وبری، صرفاً توجه تفهیمی، ذهنی و جزءنگرانه به عمل داشته و پدیده‌های مرتبط با رفتار انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد (منوچهری و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۵۳). جامعه‌شناسی دورکیمی نیز، توجه کلی‌نگر و ساختاری داشته و عمل را در درون ساختار تبیین می‌نماید. اما جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی (تراز)، همهٔ ابعاد و شئون انسان و اجتماع را اعم از جرم عمل، ارادهٔ انسانی، ساختار و... مورد توجه قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۶۲، ص ۶)؛ یعنی هرکدام از این ابعاد را در موضع خودش، مهم و تأثیرگذار می‌داند و مجموع آنها را قطعات پازلی فرض می‌کند که با کشف روابط بین آنها «شناخت ماهیت واقعیت اجتماعی + شناخت رابطه‌اش با معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی»، تصویر زیبایی حقیقت نمایان می‌گردد. به‌طور کلی جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی به بررسی رابطهٔ بین کنش ارادی انسان «عمل اختیاری و آگاهانه» یا امت با قدرت سیاسی و دولت می‌پردازد.

در اندیشهٔ سیاسی مقام معظم رهبری به‌طور مستوفی به مقولهٔ جامعه و بایسته‌ها و مختصات الگوی جامعه‌شناختی مطلوب برای تحلیل تحولات اجتماعی توجه شده و ایشان جامعه‌سازی را یکی از

هنر راهبری یک دولت تعریف می‌کند (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴)؛ و رویکرد دینی که سیاست را تدبیر دانسته و آن را «صناعتی می‌داند که به‌واسطهٔ آن تمامی شئون فردی و اجتماعی، عقیده، خلق، عمل و هر آنچه مربوط به طبیعت و روابط خاص انسان با اهل و قومش و تمامی آنچه نوع بشر در آن مشترک بوده با توجه به ارتباط خاص آن با مبدأ انسان و کل هستی، یعنی خداوند متعال، تدبیر می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۶۲، ص ۴).

جامعه‌شناسی سیاسی

اصطلاح جامعه‌شناسی را نخستین بار آگوست کنت در قرن ۱۹ برای مشخص کردن علم مربوط به جامعه به کار برد (دوورژه، ۱۳۷۷، ص ۱۳)، که به بیان ساده به مطالعهٔ رفتار انسان در بستر اجتماع می‌پردازد. این امر وقتی رنگ سیاسی بگیرد و تأثیرات جامعه بر سیاست را بررسی کند، جامعه‌شناسی سیاسی خواهد بود که می‌کوشد پیوندهای میان سیاست و جامعه را مطالعه کند و با تحلیل رابطهٔ بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای سیاسی و بین رفتار اجتماعی و رفتار سیاسی، سیاست را در زمینهٔ اجتماعی آن قرار دهد (راش، ۱۳۹۱، ص ۹). حال اگر کنش انسان در بستر اجتماع و تأثیر آن بر قدرت با تکیه بر اجتهاد و مصادر دینی، مورد تأمل قرار گیرد، می‌توان عنوان «جامعه‌شناسی تراز» را برای آن به کار برد.

جمهوری اسلامی

یکی دیگر از چالش‌های پژوهشگران حوزهٔ انقلاب اسلامی ایران، خلط مفهومی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است که در یک نگرش غیردقیق، گاهی این دو را یکسان و گاهی غیر مرتبط تصویر کرده‌اند. انقلاب اسلامی در یکی از کامل‌ترین تبیین‌ها عبارت است از: حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه، بر اساس آموزه‌های اسلامی به منظور جایگزین نمودن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۹۸) در یک نسبت‌سنجی عالمانه، بین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یک همزیستی از نوع روح و جسم وجود دارد؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی با پیروزی‌اش پایان نیافته و مثل روح در کالبد نظام جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد (رشید، ۱۳۹۹، ص ۱۳).

مختار و ذوابعاد در تحلیل رفتارهای او و تجویزات متناسب با آن، امری کاملاً ضروری است. اینجاست که عقلانیت انسان‌شناسی اسلامی در بین مکاتب متعدد هویدا می‌گردد. عموم مکاتب غیرتوحیدی، در تبیین هویت انسان دچار انحراف شده و یا هویت فرد را به جامعه و ساختار اجتماعی تقلیل داده‌اند، یا انسان را در سطح جهانی و عبور از کرانه‌های تاریخی مطرح می‌سازند. علی‌رغم اینکه بسیاری از جامعه‌شناسان برجسته بر این نظرند که فهم رفتارهای اجتماعی انسان بدون فهم جهان‌بینی او اصلاً ممکن نیست، (تقوی، ۱۳۷۵، ص ۹) در انسان‌شناسی اسلامی، هویت انسان به ساختار اجتماعی او تقلیل پیدا نمی‌کند و انسان یک ظرف تهی نیست که به حسب جایگاه اجتماعی و تاریخی، معنا و هویت خود را پیدا کند، بلکه به تعبیر مقام معظم رهبری، «انسان در اسلام خیلی معنای وسیعی دارد و محور به‌شمار می‌رود. خوب، پیداست انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم قرن نوزده و اینها مطرح است، به کلی متفاوت است... به تبع محور بودن انسان، همه چیز مقدمه است؛ جامعه‌ی اسلامی هم مقدمه است؛ عدالت هم مقدمه است. اینکه در قرآن کریم «لِيُقَوِّمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» به‌عنوان هدف انبیا ذکر شده، قطعاً عدل هدف است، منتها این هدف میانی است؛ هدف نهایی عبارت است از رستگاری انسان» (بیانات در نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰).

اما این بیان به معنای حقانیت محض انسان و کنش‌های اجتماعی او نیست، بلکه با این نگاه، مردم‌سالاری علاوه بر اینکه برای مردم یک حق است، یک تکلیف هم می‌شود؛ یعنی همه مردم در امر حکومت جامعه مسئولند. به عبارت دیگر در اسلام نگاه به انسان از دو زاویه است که مکمل همدیگر هستند؛ یکی نگاه به فرد انسان است که باید مسیری را طی کند. اگر درست حرکت کند، این راه، او را به ساحت جمال و جلال الهی وارد خواهد کرد. «مسیر خودپرستی تا خداپرستی» و نگاه دیگر به انسان، به‌عنوان یک کل و یک مجموعه انسان‌هاست که وظیفه‌اش مدیریت دنیاست. یکایک افراد جامعه بشری در همین نگاه کلان، مخاطب‌اند؛ یعنی وظیفه و مسئولیت دارند. ایجاد عدالت، ایجاد حکومت حق، ایجاد روابط انسانی، ایجاد دنیای آباد، دنیای آزاد، بر عهده افراد انسان است. در این نگاه، انسان همه‌کاره این عالم است؛ هم مسئول خود و تربیت خود و تعالی خود و تزکیه و تطهیر خود، هم مسئول ساختن دنیا. این

بزرگ‌ترین اهداف اسلام می‌شمارند، (بیانات عید مبعث، ۱۳۸۲/۰۷/۰۲) و بر اساس مبانی ارزشی و بینشی، ابتدا جامعه را به دو بخش جامعه اسلامی (توحیدی، معنوی، آرمانی) و جامعه جاهلی تقسیم نموده و معتقدند یکی از رسالت‌های عمومی انبیا ساختن جامعه توحیدی بوده است. ایشان می‌فرمایند: «پیامبران آمده‌اند تا دنیا را به شکل نوینی بسازند، تا نابسامانی‌ها را ریشه کن کنند، تا رستاخیزی در محیط جاهلی زمان پدید آورند... جامعه‌ای بسازند بر اساس توحید و عدل اجتماعی و تکریم انسان و تأمین آزادی و برابری حقوقی و قانونی میان همه گروه‌ها و افراد و نفی استثمار و استبداد و احتکار، یعنی تحمل و تحمیق و میدان دادن به استعدادها و تشویق به اندیشمندی و دانش‌آموزی و خلاصه جامعه‌ای که مهد پرورش و تعالی انسان از همه سو و با همه ابعاد اصلیش باشد و او را در مسیر تکامل تاریخی‌اش از نقطه تحول و نقطه عطفی بس مهم بگذراند. این است وظیفه‌ای که پیامبران خدا برای قیام به آن برانگیخته شده‌اند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۵۸، ص ۱۵-۱۶). در اندیشه مقام معظم رهبری، به‌ویژه در «بیانیه گام دوم» جامعه مطلوب به خوبی تصویر شده است و ایشان بر اساس جامعه‌شناسی سیاسی مطلوب و تراز، حیات اجتماعی را ترسیم می‌نمایند.

در این نگاه به دنبال این هستیم تا الزامات الگوی جامعه‌شناسی سیاسی تراز را برای تحلیل تحولات سیاسی جمهوری اسلامی، با مختصات اندیشه مقام معظم رهبری، ترسیم نماییم. هر چند در موارد بسیاری می‌توان با تکیه بر مبانی رهبر معظم انقلاب، شواهد محکمی بر مطالب اقامه کرد، اما برای جلوگیری از روی آوردن به تفسیر و جلوگیری از انحراف در انتقال مضمون، از بیاناتی استفاده می‌شود که در آنها به‌طور صریح و به دلالت مطابقی، شواهدی بیان شده است. برخی از مهم‌ترین این الزامات عبارت‌اند از:

شناخت هویت اجتماعی انسان

با توجه به عنصر «اختیار و آگاهی» در انسان، جامعه‌شناسی نیازمند انسان‌شناسی قوی می‌باشد. غایت مطلوب جامعه‌شناسی، شناخت رفتار انسان (تقاضاها و آمال انسانی مؤثر در کنش اجتماعی وی) در بستری است که جامعه - به مثابه یک کل - خوانده می‌شود. کنش اجتماعی جزئی از کنش انسانی است که همواره به صورت ارادی و اختیاری انجام می‌شود. لذا توجه به انسان به مثابه موجودی فعال،

به ماهیت آنها دست یابیم. اساساً تحلیل جامعه‌شناختی، امری پسینی است و جامعه ارائه‌شده در تاریخ، که به منزله داده است سوژه یا میدان مطالعاتی جامعه‌شناس قرار می‌گیرد. البته این به معنای تاریخ پژوهی نیست، بلکه جامعه‌شناس، برابر اصول دانشی خویش، به «دست‌آورد مورخ» نظر می‌کند و جامعه ساخته‌شده مورخ را مطالعه و هنجارها، نهادها، قوانین و قراردادهای حاکم بر آن جامعه را تحلیل می‌کند (واسعی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹).

کسی که معانی فرهنگ و تمدنی را درونی کرده و هویت و شخصیت او متأثر از آنها شکل گرفته باشد، همانند عامل و کارگزار آن تمدن، نیازها و لوازم درونی مربوط به آن مجموعه را دنبال می‌کند و تحولات و تغییراتی را که به تناسب آن نیازها مورد نیاز باشد، پی می‌گیرد؛ یعنی نقش تربیت سیاسی و جامعه‌پذیری در هویت‌سازی اجتماعی، بسیار پررنگ است و با تربیت سیاسی هوشمندانه، آحاد مردم به‌عنوان کارگزار غیرمستقیم نظام عمل خواهند. شاید مبنای جامعه‌شناختی سخن امام^ع که فرمودند: «بیست میلیون جوان و ارتش بیست میلیونی» همین باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲). لذا امام^ع بر تربیت معنوی و دینی به‌عنوان اولویت اول نظام‌سازی دینی و مقدم بر انقلاب تأکید داشتند. مقام معظم رهبری نیز می‌فرمایند:

قهرمانانی مثل شهید سلیمانی، مثل شهید فخری‌زاده، مثل شهید شهرداری، از درون این هویت بیرون می‌آیند؛ این یک حقیقت است که به شکل‌های مختلف و به جلوه‌های گوناگون، خودش را نشان می‌دهد. هویت ملت ایران؛ این حقایق هویت‌ساز و نشانه‌های هویت؛ هم نشانهٔ هویت است، هم خودش تقویت‌کننده هویت و سازندهٔ هویت ملت ایران است» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۰/۰۹/۲۱).

یعنی باید کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی را در گردونه تاریخ دنبال کنیم تا بتوانیم آنها را همانند دانه‌های تسبیح، در نخ تاریخ کنار هم چیده و تصویر بامسمایی از آن درک کنیم. در منظومهٔ فکری مقام معظم رهبری، برای تحلیل تحولات امروز و پیش‌بینی تحولات فردا، باید پدیده را در فرایند تطور تاریخی‌اش قرار دهیم. ایشان در طرح بسیاری از مسائل، ضمن اشاره به مباحث تاریخی، به تبیین ابعاد مختلف موضوع پرداخته و در نهایت با ارائهٔ افقی تاریخی به مخاطبین، از این رهگذر به فهم وضعیت موجود و تبیین وظایف اقشار گوناگون ملت

نگاه اسلام است به انسان (بیانات در دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵). لذا انسان به حسب حقیقت و فطرت خویش قبل از آنکه با پدیده‌های تاریخی ارتباط داشته باشد که از مسیر اراده و عمل شکل گرفته‌اند، و قبل از ارتباط با موجودات محدود مقید، با هستی نامحدود و مقدسی مرتبط است که همه‌جا حضور دارد و انسان برخی از معانی و مفاهیم را از طریق این ارتباط به‌دست می‌آورد (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۷۴-۱۷۵). لذا برای تحلیل تحولات هر جامعه و پدیده‌های اجتماعی آن، شناخت هویت اجتماعی که رفتار انسان‌ها را جهت می‌دهد و به میزان نفوذی که آن فرهنگ در ساخت هویت او داشته است، استعداد و شخصیت خود را در جهت بسط مراحل تاریخی آن به‌کار می‌گیرد و همسو با آن، کنش اجتماعی و سیاسی خواهد داشت، ضروری است.

شناخت هویت تاریخی جامعه

هر جامعه‌ای در بستر تاریخ، فرایندی را طی کرده که موجب ظهور و بروز یک هویت ملی شده است و بی‌تردید یکی از ناگزیرهای مهم برای شناخت و تحلیل تحولات هر جامعه‌ای، توجه به این هویت ملی و عقبهٔ تاریخی است. با این تبیین، هر فردی در جهانی متولد و با مجموعه از معانی تحقق‌یافته تاریخ خود مواجه می‌شود؛ این معانی در مسیر آگاهی، اراده و رفتار انسان‌های قبل از او تحقق یافته و در فرایند جامعه‌پذیری، مجموعه آنها به حریم شخصیت فرد وارد می‌شوند؛ چنان‌که هویت فرد متأثر از آنها شکل می‌گیرد و در صورت سر باز زدن از معانی که در قلمرو تاریخ و فرهنگ مربوط به او وارد شده‌اند، نظام اجتماعی با ابزارها و امکانات تشویقی و تنبیهی خود، در صدد کنترل او بر می‌آید (پارسانیا، همان، ص ۱۷۲). البته این امر به معنای جبر تاریخی و اجتماعی نیست، بلکه تأثیر جامعه و محیط را به‌عنوان یکی از علل (ناقصه) و زمینه‌های مهم رفتار انسان مورد توجه قرار می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶). به عبارت دیگر، تحولات اجتماعی برآیند مجموعه‌ای از علل و متکی بر عقبه‌ای از فواصل تاریخی است و برای تحلیل صحیح و منطقی تحولات و پیش‌بینی عالمانه، باید با نگرش سریالی با تحولات روبه‌رو شویم؛ یعنی برای درک کامل جوانب تحولات، باید آنها را در یک فرایند تاریخی و سیری از خرده تحولات به مثابه قسمتی از یک فیلم سریالی بررسی کنیم و با به‌دست آوردن زمینه‌های تاریخی تحولات،

انسان‌شناختی»، «مبانی فرجام‌شناسی» مطرح نموده و بر این باورند که «همین باورها، ساخت کلی جامعه اسلامی و آرمانی را سامان می‌دهد. و معیار تمایز بخش جامعه اسلامی از جامعه غیراسلامی هستند. یکایک انسان‌ها و افرادی که در جامعه و نظام توحیدی زندگی می‌کنند، روش تفکرشان، رفتارشان با برادرانشان، رفتارشان با همه انسان‌ها، رفتارشان با زندگی شخصی خودشان، وضعیتی دارد جدا از وضعیت مردمی که در نظام‌های مادی زندگی می‌کنند... همان طوری که ملاحظه می‌کنید اعتقاد به خدا و به توحید مبنای ساخت اجتماعی جامعه اسلامی است و همه مسائل اجتماعی باید از این چاشنی اساسی بهره‌مند باشد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۲/۰۶/۲۱). بدون تردید برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی یک جامعه و شناخت مسائل آن، باید نظام معرفتی و ارزشی حاکم بر آن جامعه و تأثیرش بر پدیده‌های اجتماعی را شناخت؛ امری که بی توجهی به آن، تمام تئوری‌های دانش سکولار غرب را در تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی به بن‌بست کشاند؛ چنان‌که کلی بریر، اعتراف می‌کند که «چیزی که اغلب در مورد ایران شنیده‌ام، این است که آن را نمی‌فهمیم» (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۵۵). هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، فلسفی و مبانی اخلاقی و ارزشی‌ای دارد که کنش‌ها اجتماعی بر ساختی از آنها به‌شمار می‌رود.

شناخت مختصات بومی جامعه

علوم انسانی رایج هم در حوزه مبانی و روش مبتنی بر فرهنگ غرب هستند و هم در حوزه موضوع‌شناسی و مختصات عینی موضوع پژوهش، ناظر به جوامع غربی هستند. مختصات یعنی شرایط هر کشوری در عرصه ملی، منطقه‌ای و جهانی و تأثیر و تأثیری که از شرایط بومی و ظرفیت‌های منطقه و جهان می‌گیرد. به‌عنوان مثال مختصات جمهوری اسلامی ایران؛ یعنی بازتاب تأثیر نهادهای واسطی همچون احزاب و تشکل‌های سیاسی، رسانه‌های گروهی، روشنفکران، اندیشمندان، محیط بین‌المللی و انواع نفوذها و فشارهای جهانی و مؤلفه‌های بسیار دیگر. جامعه ایران بر اساس روابط ویژه دینی و بومی خاصی شکل گرفته است و یکی از علل بحران در جامعه ایران، تحلیل تحولات و تصمیم‌سازی بر اساس الگوی‌های جامعه‌شناسی غربی است؛ مدل‌هایی که خاستگاه و هدف تکوین آنها، حفظ نظام موجود غرب یعنی لیبرال دموکراسی است. به همین

می‌پردازند. این «نگاه تحلیلی به تاریخ» و رجوع مداوم به آن، یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های «مدیریت گفتمانی و ارزشی رهبری» در سطح جامعه را تشکیل می‌دهد. این سبک تحلیل در کتاب *انسان ۲۵۰ ساله* برای تحلیل اقدامات معصومین^ع و تحولات آن دوران ۲۵۰ ساله کاملاً محسوس است. ایشان می‌فرمایند:

من واقعاً به شما برادران و خواهران عزیز توصیه می‌کنم که با تاریخ آشنا شوید... عده‌ای سعی می‌کنند حوادث روزگار ما را یک حوادث استثنایی - که به هیچ وجه از تاریخ قابل استفاده نیست - وانمود کنند. این غلط است. رنگ‌های زندگی عوض می‌شود، روش‌های زندگی عوض می‌شود، اما پایه‌های اصلی زندگی بشر و جبهه‌بندی‌های اصلی بشر، تغییری پیدا نمی‌کند (بیانات در دیدار با جوانان در مصالای تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۰۱).

شناخت نظام دانایی و ارزشی حاکم بر جامعه

در هر دانش و تحول اجتماعی و انسانی، فهم جامع مبتنی بر نگرش به نظام معنایی و ارزشی حاکم است؛ چراکه هر تحول سیاسی - اجتماعی، بر یکسری اصول و مفروضه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی استوار است. امروزه یکی از دشواری‌های پژوهش در علوم انسانی و تحلیل تحولات اجتماعی، بی توجهی به چند پارادایمی بودن پدیده‌های اجتماعی است؛ چرا که پدیده‌های خرد و کلان اجتماعی، به‌طور گسسته و جدای از هم شکل نمی‌گیرند؛ هر یک از پدیده‌ها در برخی از پدیده‌های دیگر اثر گذارده یا اثر می‌پذیرند. تأثیر و تأثر پدیده‌های اجتماعی بر یکدیگر، موجب می‌شود تا آنها در تناسب با یکدیگر شکل بگیرند و نسبت بین آنها از لوازم حتمی و اجتناب پذیر باشد. هر کنش بر اساس نیت، هدف و معنای خاصی شکل می‌گیرد و نیت و هدف کنشگر با ارزش‌های او سازگارند. این ارزش‌ها کنش‌هایی را حمایت می‌کنند که با آن تناسب داشته باشند و یا دست‌کم با آنها مغایرت نداشته باشند (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۵۵). ارزش‌های اجتماعی، کنش‌های ناسازگاری را که با ارزش‌های رقیب سازگار باشند، کنترل می‌کنند. بنابراین کنترل اجتماعی و جامعه‌پذیری هر جامعه، متناسب با ارزش‌های موجود در آن، شکل می‌گیرد (همان، ۱۳۹۲، ص ۶۶). مقام معظم رهبری، اصول و مبانی اندیشه اسلامی را مستند به آیات قرآن در مواردی چون «مبانی هستی‌شناختی»، «مبانی

روش‌شناسی سوق می‌دهد و اساساً روش‌شناسی بر بنیان معرفت‌شناسی استوار است (مارش، ۱۳۷۸، ص ۳۹). در جامعه‌شناسی معاصر رویکردهای روش‌شناسانه متعددی برای شناخت پدیده‌های اجتماعی وجود دارد. مهم‌ترین آنها، سه رهیافت پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی‌اند که بنیان تئوری‌های علوم اجتماعی و انسانی موجود بر اینها شکل گرفته است. ادعای اندیشمندان علوم اجتماعی و انسانی غرب این است که تمام پدیده‌ها در بستر این پارادایم‌ها، ظهور و بروز پیدا کرده و صرفاً از این دریچه قابل شناخت و تحلیل هستند. ادعایی که انقلاب اسلامی، نه تنها بر آن خط بطلان کشید، بلکه آن را دچار بحران نظری و عملی کرد. نکتهٔ مهم این است که هر کدام از این پارادایم‌ها با تکیه بر دانش بشری، تنها قابلیت کشف بُعدی از ابعاد کنش‌های انسانی و پدیده‌های اجتماعی را دارند، اما روش‌شناسی اسلامی و دینی (کثرت‌گرایی روش‌شناختی)، تفکری وسیع و همه‌جانبه‌نگر است؛ چراکه هدف دین اسلام هدایت انسان است و وقتی دربارهٔ انسان سخن می‌گوییم، از موجودی ذو ابعاد صحبت می‌کنیم که برای شناخت کامل آن نمی‌توان فقط یک جنبه آن را بررسی کرد. در همین راستا باید در هر موضوع انسانی و اجتماعی، روش متناسب با آن را انتخاب کنیم. تحلیل واقع‌بینانه و کامل از تحولات جمهوری اسلامی ایران، اقتضای شناخت کامل مبانی، پیش‌فرض‌ها، اهداف، به‌ویژه روش‌شناسی متناسب با آن را دارد. به‌طور کلی، فلسفهٔ علوم اجتماعی، پیوسته از یک دوگانگی در رنج بوده است؛ دوگانگی بین فهمیدن و تبیین کردن، و بین علت و معنا. ضعف اساسی این رهیافت‌های روش‌شناختی، نگرش تک‌بعدی به پدیده‌هاست که ناگزیر برخی از ابهامات را مرتفع نمی‌سازد. رهبر معظم انقلاب در یک بیان کلی دربارهٔ اسلامی‌سازی علوم انسانی و استنباط از منابع دینی می‌فرماید: «البته پیداست که این کار مثل همهٔ کارهای دیگر، باید با اسلوب و فن خود انجام بگیرد؛ این یک متد دارد و خارج از آن متد نمی‌شود کار را انجام داد» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۰۳/۲۹).

نگرش الگوواره‌ای به مسائل

پارادایم‌ها واسطه بین انسان و حقایق هستی هستند. انسان به واسطه پارادایم‌هاست که جهان را می‌بیند و آن را برای خود تعریف می‌کند. پارادایم‌ها مبنای برداشتها و اقدام‌های انسان هستند. در

جهت ریتزر در کتاب *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، این دانش را محافظه‌کار می‌داند که در پی حفظ نظام سلطه و سرمایه‌داری است (ریتزر، ۱۳۹۵). و از آنجا که تولیدات علمی در علوم انسانی موجود، بر اساس نیازهای کشورهای مستطال‌الراس خود تولید شده‌اند و در صدد پاسخگویی به مشکلات همان جامعه می‌باشند، با فرهنگ جامعه، سیاست و برخی مصالح ملی ما همخوانی و کارایی ندارند (فرزانه‌پور، ۱۳۸۶، ص ۱۲). این مسئله، ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی با تأکید بر بوم ایران را در ترسیم الگوی تمدنی حکومت دینی و نظام‌سازی در عرصه‌های مختلف، نمایان می‌سازد.

تأکید مقام معظم رهبری در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عمق اهمیت این امر را می‌رساند. ایشان می‌فرمایند: «پیشرفت در کشور ما - با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژهٔ خود را دارد؛ باید جست‌وجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم... ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷). یکی از وجوه عقلانیت روش اجتهاد، همین امر است که حکم و فتوا دائر مدار موضوع است و تا موضوع کشف و منقح نشود و مختصات و حدود و ثغور آن مبرهن نگردد، حکمی نمی‌تواند صادر شود. لذا متعدد شنیده‌ایم که فقها می‌گویند: حکم بر موضوع بار می‌شود؛ امری که بی توجهی به آن در تطبیق علوم غربی بر تحولات جمهوری اسلامی، تئوری‌های علوم اجتماعی غرب را به بحران و بن‌بست کشانده است.

شناخت موضوع و روش‌شناسی متناسب

شناخت موضوعات و مسائل یک پدیده در چارچوبی کاملاً منطقی و واقعی، لازمهٔ ضروری تحلیل یک پدیده است. برای شناخت دقیق پدیده‌های اجتماعی و پیش‌بینی تحولات اجتماعی، باید ابتدا مسائل آن جامعه را شناخت. در مرتبهٔ بعد، باید متناسب با موضوع، روش تحقیق متناسب با آن را که از مهم‌ترین بخش‌های فرآیند پژوهش، شناخت و تحلیل است، انتخاب کرد. توجه به این بحث و اهمیت آن، سابقه‌ای کهن دارد و تفاوت میان علوم از نظر روش تحقیق در آنها، کمابیش ملحوظ بوده است.

اتخاذ هر دیدگاهی از سوی نظریه‌پرداز دربارهٔ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، او را به سوی دیدگاهی خاص، در

هرجا که هستیم، به مسائل جزئی و کوچک خیلی اهمیت ندهیم. اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگری‌ها نمی‌تواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن مسیر مستمر از ابتدا تا انتها، انسان را گمراه می‌کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳، ص ۲۸).

نتیجه‌گیری

یکی از مسلمات معرفتی توحیدی و بسیاری از مکاتب بشری، اجتماعی بودن انسان و زنده بودن پدیده‌های انسانی و اجتماعی است که بزنگاه قدرت‌نمایی مکاتب برای مهندسی اجتماعی انسان و جامعه به‌شمار می‌رود. بدون تردید هدایت جامعه در بافتار روابط و تعاملات اجتماعی تجلی می‌یابد و دستگاه‌های جامعه‌شناختی را به ترسیم الگوی رفتار جمعی مبتنی بر آموزه‌های یک نظام دانایی، وادار می‌سازد. به شهادت تاریخ، عقلانیت تئوری‌های اجتماعی اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و خلق نظم مدنی تراز، نمادی بر وجود الهیات جامعه‌شناختی اسلامی بسیار قوی می‌باشد. رجوع به نظام اندیشه‌ای مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین متفکران معاصر که هم احاطه به آموزه‌های وحیانی داشته و هم میراث‌دار انباشت تجربه جامعه‌شناختی امامت جامعه اسلامی در تدبیر امور به‌شمار می‌روند، ما را به مختصات یک الگوی جامعه‌شناسی تراز رهنمون می‌سازد که قوه تحلیل شبکه تعاملات اجتماعی را در وجود ما به فعلیت می‌رساند. برخی از مهم‌ترین مختصات این الگو عبارت‌اند از: شناخت هویت اجتماعی انسان، شناخت هویت تاریخی جامعه، شناخت نظام معنایی و ارزشی حاکم بر جامعه، شناخت مختصات بومی جامعه، شناخت موضوع و متدولوژی متناسب و نگرش الگوواره‌ای و سیستماتیک به مسائل.

یک فعالیت تحقیقاتی نظیر تحلیل سیاسی و اجتماعی باید قبل از هر چیز، پارادایم مناسب موضوع تحقیق مشخص و بدین وسیله بین مبانی فلسفی و روش‌شناسی تحقیق، سازگاری ایجاد شود. در غیر این صورت (چنانچه موضوع تحقیق در بستر یک رویکرد فلسفی تعریف و کار تحقیق با ابزار رویکردهای دیگر انجام شود)، تحقیق دچار ناسازگاری خواهد شد. رویکرد پارادایمیک به جامعه‌شناسی سیاسی منتج از توجه هم‌زمان به مبانی یا چارچوب اصول اعتقادی آن دانش که متناظر به مدیریت جامعه، شرایط و اقتضائات زمانی است، می‌باشد. در هر دانشی ارائه نظریه جدید مستلزم توجه به تبیین پارادایمیک آن دانش است تا در دل آن نظریه‌ها، فرصت ظهور پیدا کنند. تأکید بر تحلیل پارادایمی دانش از آن روست که هر علم و نظریه‌ای از دانش در علوم انسانی، بر یک‌سری اصول و مفروضه‌هایی همچون مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی که محثی اساسی در فلسفه هر علمی به‌شمار می‌روند استوارند (نوروزی، ۱۳۹۷، ص ۱-۲).

ضرورت نگرش پارادایمیک در اندیشه رهبر معظم انقلاب نمایان است؛ ایشان در پیشگفتار طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن درباره نوع نگرش به دین و مسائل دینی می‌فرمایند:

باید مسائل فکری اسلام به صورت پیوسته و به‌عنوان اجزای یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هریک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعه دین و عنصری از این مکتب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است - و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزا - بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه‌جانبه‌ای از دین به‌صورت یک ایدئولوژی کامل و بی ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چند بُعدی انسان استنتاج شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۵۳).

همچنین ایشان درباره انقلاب اسلامی و تحلیل تحولات جمهوری اسلامی می‌فرمایند:

باید یک نگاه کلان و یک نگاه فراگیر به این حادثه بیندازیم. نگاه‌های جزئی، نگاه به حوادث میانه راه و نگاه به افت‌وخیزها، خیلی گویا نیست؛ نگاه کلان به انقلاب - یعنی نگاه به انگیزه‌ها و زمینه‌ها و عوامل بالادستی انقلاب و تشکیل نظام، و نگاه به عامل محوری انقلاب یعنی مردم و ایمان دینی آنها، و نگاه به هزینه‌ها - موجب می‌شود که ما در هر ثنائی که هستیم و در

مارش، دیوید و استوکر، جری، ۱۳۷۸، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
نوروزی، محمد جواد، ۱۳۹۷، *سیاست به مثابه تدبیر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖
_____، ۱۳۹۸، *جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی در رویکردی پارادایمیک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖
واسعی، سیدعلیرضا، ۱۳۸۵، «تاریخ تحلیلی یا تحلیل تاریخ»، *تاریخ پژوهان*، ش ۶ ص ۱۳۷-۱۵۶.
پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری <https://farsi.khamenei.ir>
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۰، نرم‌افزار حدیث ولایت؛ مجموعه بیانات و پیام‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی و آثار انتشارات انقلاب اسلامی، قم.

منابع.....

آقابخش، علی، ۱۳۸۳، *فرهنگ علوم سیاسی*، ویرایش ششم، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
باتومور، تی‌بی، ۱۳۵۷، *جامعه‌شناسی*، ترجمه سیدحسن حسینی کلجاهی و سیدحسن منصور، چ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
پارسنیا، حمید، ۱۳۹۲، *جهان‌های اجتماعی*، قم، کتاب فردا.
پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳، *روش تحلیل سیاسی*، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
توحیدفام، محمد، ۱۳۸۹، «نقش و تأثیر پارادایم‌های روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه بر نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی سیاسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، ش ۲، ص ۲۹-۶۵.
تقوی، سیدمرتضی، ۱۳۷۵، «سخنی در مفهوم جامعه دینی»، *فقه اهل‌بیت*، ش ۷، ص ۱۱۹-۱۳۷.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۲، *خمس رسائل*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۳، *پیشوای صادق*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
_____، ۱۳۵۴، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
دورژه، موریس، ۱۳۷۷، *بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران، دادگستر.
راش، مایکل، ۱۳۹۱، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
ریتز، جورج، ۱۳۹۵، *نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.
رشید، مهدی، ۱۳۹۹، «روش‌شناسی علوم سیاسی و تحلیل تحولات جمهوری اسلامی»، *معرفت*، ش ۱۲، ص ۱۱-۲۲.
فوکو، میشل، ۱۳۷۹، *ایران روح یک جهان بی روح*، چ چهاردهم، تهران، نشر نی.
فرزانه‌پور، حسین، ۱۳۸۶، «امکان بومی‌سازی علوم انسانی با تأکید بر علوم سیاسی»، *همایش بین‌المللی کنگره علوم انسانی چالش‌های امروز و چشم‌انداز فردا*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، ۲۲ جلدی، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ❖
مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۷، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا، چ دوازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖
_____، ۱۳۸۸، *انسان‌شناسی در قرآن*، تنظیم: محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❖
مقری فیومی، احمدین محمد، ۱۳۳۴ق، *المصباح المنیر*، قم، مؤسسه دار الهمجره.
منوچهری، عباس و دیگران، ۱۳۹۶، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، چ هشتم، تهران، سمت.